

مأموریت ویژه ژنرال رابرت هایزر برای سرکوب انقلاب اسلامی

سید محمدهاشم پوریزدان پرست^۱

◆ مقدمه

یکی از نقاط مبهم انقلاب، سفر ظاهرا یک ماهه ژنرال رابرت هایزر در آخرین ماه پیروزی انقلاب اسلامی به ایران می‌باشد. با توجه به اینکه او ظاهرا در اولین روز برگزاری کنفرانس گوادلوپ به ایران سفر کرده است، میان مأموریت او و این کنفرانس نکاتی در منابع مختلف بیان شده است. در این مقاله به بررسی این مأموریت و اهداف آن و رابطه میان مأموریت او با این کنفرانس پرداخته می‌شود:

کنفرانس گوادلوپ در تاریخ ۱۴ دی‌ماه ۱۳۵۸ (۴ ژانویه ۱۹۷۹) چهار روز پس از شروع سال نو مسیحی کنفرانسی دو روزه در جزیره گوادلوپ واقع در شرق دریای کارائیب – واقع در

۱. محقق و پژوهشگر.

غرب اقیانوس اطلس و متعلق به فرانسه - برقرار شد. در این کنفرانس که به ابتکار ژیسکار دستن رئیس جمهور فرانسه برگزار شده بود سران چهار کشور امریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان مهم‌ترین مسائل جهانی از جمله جنگ در کامبوج، خشونت در آفریقای جنوبی (که تحت حاکمیت رژیم آپارتاید اداره می‌شد) خطرات روزافزون حضور شوروی در خلیج فارس برای منافع غرب، کودتا در افغانستان، وضعیت یمن جنوبی و گسترش انقلاب در ایران را مورد بررسی قرار دادند.

ژیسکار دستن، به دلیل حضور امام در پاریس در رابطه با مسائل ایران نقش کلیدی در این کنفرانس بازی نموده است و حتی پیام سران شرکت کننده در این کنفرانس توسط وزیر خارجه او به سمع امام می‌رسد.

حجت‌الاسلام هادی غفاری در کتاب خاطرات خود^۱ از این جریان پرده برداشته است:

روز ۱۸ دی مطابق ۱۸ ژانویه و در حالی که دو روز از پایان کنفرانس گذشته بود و در روز پایانی همین کنفرانس نیز رسماً بختیار بر سر کار آمده بود دو نفر از اعضای وزارت خارجه فرانسه از سوی ژیسکار دستن و جیمی کارتر به ملاقات ایشان می‌آیند و علی‌رغم تعهدات و قراردادهای بین‌المللی رسماً در امور ایران دخالت کرده و از امام می‌خواهند چون ما از دولت بختیار حمایت خواهیم کرد، بهتر است حضرت آیت‌الله از دولت بختیار حمایت کنند و یا حداقل سکوت نمایند و بهتر است حضرت آیت‌الله برای رفتن به ایران عجله ننمایند و به دنبال آن امام را به طور ضمنی تهدید به کشتار گسترده نمودند. امام نیز با دید الهی خود و با اصرار آنان بر حفظ بختیار و تعویق بازگشت به ایران از توطئه عظیمی که در شرف وقوع بوده است مطلع و از همان روز بر غیر قانونی بودن دولت بختیار و بازگشت به ایران پافشاری می‌نمایند و آنان را در برابر عمل انجام شده قرار می‌دهند و تمام طرح‌ها و نقشه‌های آنان را نقش بر آب می‌سازند و سرانجام نیز پس از بازگشت به ایران دولت بختیار را متزلزل و کودتای

خام و نیخته آنان را با شکست حتمی مواجه ساخته و انقلاب را به پیروزی می‌رسانند و برخلاف میل ابرقدرتها جزیره ثبات و جزیره ثروت و منفعت‌های انبوه باد آورده و پایگاه حاکمیت آنان بر منطقه استراتژیک خاورمیانه را از چنگال آنان بیرون آورده و ملت ایران را به استقلال و آزادی رسانده و حکومتی متکی به آراء و اعتقادات اسلامی آنان را بنیان می‌گذارند.

اطلاعات جسته و گریخته و متناقضی در خاطرات مکتوب سران این کنفرانس بعداً منتشر شده است. اما آنچه از مجموعه اطلاعات در مورد ایران می‌توان به دست آورد، این است که آنان به علت قدرت و عظمت و فداکاری ملت ایران و امام و اصرار مردم بر خروج شاه از ایران و متزلزل بودن روحیه او به علت راهپیمایی بزرگ روز عاشورا و شکست توطئه کشتار مردم طی آن راهپیمایی (که با فداکاری چند تن از نظامیان پادگان لویزان با شکست مواجه شد و نشان داد که او نه تنها نمی‌تواند به ارتش بلکه به گارد جاویدان خود نیز اعتماد بنماید)، راهی برای سر پا نگاه داشتن شاه در برابر خود نیافته‌اند. آنها شاه را از دست رفته یافتند و نفرت از او را در میان ملت ایران تا آن پایه عمیق و گسترده دیدند که دریافتند با هیچ ترفند و توطئه‌ای نمی‌توان او را از سقوط نجات بخشید، از این رو بر آن شدند دولتی را در ایران به قدرت برسانند که به ظاهر از نیروی اپوزیسیون به شمار آید و بتواند آتش انقلاب را خاموش کند و در آینده با ترفندهایی شاه را به اریکه قدرت بازگرداند.

در این کنفرانس به علت اهمیت مسائل ایران و آنچه قرار بود برای جلوگیری از پیروزی انقلاب صورت بگیرد، آخرین تصمیمات، توافقات و هماهنگی‌ها در این رابطه اتخاذ می‌گردد. این تصمیمات حدود دو هفته قبل از کنفرانس گوادلوپ و پس از مسجل شدن شکست دولت از هزاری گرفته شده و مقداری از آن نیز به اجرا درآمده بود.

این تصمیمات عبارت‌اند از:

۱. شاه که اینک به عنوان نقطه وحدت مخالفان درآمده است و نوک تیز حمله به سوی اوست

موقتا باید از ایران خارج شود.

۲. با توجه به اینکه ارتش شدیداً وابسته به شاه تربیت شده است و با خروج شاه و با نفوذی که امام در ارتش پیدا نموده است به زودی از هم خواهد گسیخت (آن هم با توجه به اینکه قرار بود همراه شاه تعدادی از سران ارتش نیز خارج شوند)، لذا باید از خروج رهبران ارتش جلوگیری و انسجام ارتش را حفظ نمود.

۳. جهت سرکوب انقلاب و تصفیه رهبران آن باید ارتش آماده یکی از خونین‌ترین کودتاهای تاریخ گردد.

۴. باید با ایجاد اصلاحات ظاهری مختلف، انسجام نیروهای مخالف به هم زده شود و با دادن خواست‌های مقطعی به بعضی از قشرها، آنان را از صفوف انقلاب جدا ساخت و اعتصابات فلج‌کننده را خاموش نمود.

۵. به علت نیاز به فرصت کافی برای انجام این امور بازگشت امام به تأخیر بیفتد.

۶. یکی از بلندپایگان نظامی امریکا که از اوضاع ایران و ارتش آن مطلع باشد برای اداره ارتش و جلوگیری از هم پاشیدگی

ژنرال هایزر که ظاهراً در روز ۱۳ دی‌ماه در جلسه شورای امنیت امریکا انتخاب شده بود، در روز ۱۴ دی و در اولین روز تشکیل کنفرانس گوادلوپ، برای انجام مأموریت خود با یک هواپیمای نظامی مخفیانه وارد تهران می‌شود. به صورتی که شاه نیز تا چند روز از ورود او به ایران مطلع نمی‌گردد.

آن پس از خروج شاه و مهیا نمودن آن برای کودتای خونین به ایران اعزام گردد. این شخص وظیفه داشت ضمن حفظ سلاح‌های استراتژیک که در اختیار شاه گذاشته شده بود و نیز حفظ دستگاه‌های پیچیده جاسوسی در پایگاه‌های مخفی و آشکار امریکا در ایران، قراردادهای مهم و کلان نظامی را ظاهراً به دست دولت جدید، لغو نماید و زمینه خروج هزاران مستشار امریکایی و خانواده‌های آنان را که در ارتش ایران حضور داشتند و در صورت شکست کودتا

می‌توانست به عنوان گروگان نیروهای انقلابی ضربه‌های عظیم و جبران‌ناپذیری به منافع امریکا وارد سازد، فراهم آورد.

۷. دولتی انقلابی نما اما کاملاً وابسته و حتی در ظاهر مخالف امریکا با دادن وعده اصلاحات مورد نظر مردم، انقلاب را دچار انشقاق نموده و رهبری آن را از دست رهبران آن خارج ساخته و زمینه فروکش کردن و سرد نمودن انقلاب را فراهم نماید و قراردادهای مهم نظامی را از جانب ایران لغو نماید.^۱

۸. در صورت شکست این دولت، ارتش کودتای خونین خود را آغاز و رهبران اصلی و ده‌ها هزار نفر از کادرهای اصلی انقلاب و رهبران آن را تصفیه نماید.

۹. در صورت شکست اقدامات فوق، اقدامات آینده را با توجه به افراد نفوذی در انقلاب، به خصوص نفوذی در اطراف امام، هماهنگ سازند.

در همین رابطه است که بختیار به عنوان آخرین تیر ترکش شاه و حامیان او به سوی انقلاب اسلامی شلیک می‌گردد. افرادی چون سنجابی و صدیقی و... که برای این موضوع در نظر گرفته شده و مذاکراتی نیز با آنان انجام شده بود، هر یک با دلائلی از این امر استتکاف نموده بودند و بختیار با توجه به مجموعه خصوصیات شخصیتی و ارتباطات مخفی با حامیان جهانی شاه و پذیرش انجام نقشه آنان، بهترین مهره برای اجرای این خیانت‌ها و جنایت‌ها در حق ملت مظلوم و ستمدیده ایران تشخیص داده شد و برگزیده می‌شود. در همین رابطه ژنرال هایزر که ظاهراً در روز ۱۳ دی‌ماه در جلسه شورای امنیت امریکا انتخاب شده بود، در روز ۱۴ دی و در اولین روز تشکیل کنفرانس گوادالوپ، برای انجام مأموریت خود با یک هواپیمای نظامی مخفیانه وارد تهران می‌شود. به صورتی که شاه نیز تا چند روز از ورود او به ایران مطلع

۱. تلاش چند ماهه رادیو بی‌بی‌سی برای چهره‌سازی و رهبرسازی در کنار امام و به اصطلاح خط موازی سازی که عمدتاً از چهره‌های ملی‌گرا و وابسته به امریکا و انگلیس صورت می‌پذیرفت در اینجا چهره خود را بهتر نشان می‌دهد.

◆ سفر ژنرال هایزر به ایران

در روزنامه‌های عصر روز ۱۶ دی ۱۳۵۷ اعلام شده بود که معاون فرماندهی سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به دنبال تشکیل کنفرانس سران در گوادلوپ و در ساعات اولیه کنفرانس با مأموریت ویژه‌ای از طرف دولت امریکا به تهران اعزام شده است.

این جریان موجب پخش شایعاتی در میان مردم می‌گردد که امریکا می‌خواهد مجدداً کودتایی شبیه کودتای ۲۸ مرداد در ایران به راه بیندازد.

رادیوهای بیگانه نیز گزارش دادند، این ژنرال چهار ستاره که نام او رابرت هایزر می‌باشد، با مقامات نظامی ایران دیدار و گفتگو کرده است و هدف دیدار او از ایران مشخص نشده است. ژنرال هایزر درباره نتایج سفر خود به تهران می‌نویسد:

من مانند فرماندهان ارتش را در داخل ایران تضمین کرده بودم و سازمان ارتش را منسجم نگاه داشته بودم. تا آنجا که توانسته بودم با توجه به سنت وفاداری عمیق آنها به شاه، فرماندهان ارتش را وادار به حمایت از رئیس غیر نظامی دولت، شاهپور بختیار، کرده بودم، فرماندهان ارتش را ترغیب کرده بودم که طرح‌های لازم را برای کودتا تهیه کنند. آن طرح‌ها تهیه شده بود. سرانجام از نقطه نظر نظامی ثابت کردم و نشان دادم که امریکا نیازهای لجستیکی آنها را تأمین خواهد کرد و در همه شرایط پشتیبان آنها خواهد بود... وظیفه اصلی من در این مأموریت، به کار بردن همه تلاش‌هایم در جهت امکان دادن به دولت بختیار یا هر دولت غیر نظامی دیگری که با غرب سرسازگاری داشته باشد، بود. به طوری که بتواند اوضاع کشور را در دست بگیرد. همان طور که در سراسر کتاب نوشتم، من اوضاع ایران را با بالاترین مقامات دولت امریکا به طور روزانه در میان گذاشته‌ام. آنها از من می‌خواستند به فرماندهان

۱. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران، زریاب، ۱۳۷۹، ص ۳۶۴.



ارتش، روش‌هایی را توصیه کنم که بتوانند با کمک آن روش‌ها، با بختیار ارتباط برقرار کنند و ارزش قدرت واقعی را که در اختیار آنها بود به بختیار بفهمانند تا او از توان نیروهای ارتش مطلع شود. این کار باعث شد که به رهبران ارتش توصیه کنم، راه‌هایی را به بختیار پیشنهاد کنند که بتواند از این قدرت در جهت در دست گرفتن اداره کشور استفاده کند. برخی از مفسران از همین نکته به این نتیجه می‌رسند که من مستقیم یا غیر مستقیم مسئول شکست دولت بختیار بوده‌ام. من این نتیجه‌گیری را قبول ندارم، به نظر من راه‌های موفقیت بختیار فراهم بود، اما دولت امریکا نتوانست وسیله‌ای فراهم کند که بختیار مطمئن به استفاده از آن راه‌ها شود، طبیعی است که این مسأله نتیجه‌ای جز فاجعه نخواهد داشت، فاجعه‌ای برای غرب.^۱

و در جای دیگر می‌نویسد:

سولیوان، سفیر امریکادر ایران، تا روز ۳ ژانویه (۱۳ دی قبل از ورود هایزر) در جریان مذاکرات خود با رهبران اپوزیسیون فهرستی از بیش از یکصد افسر ارشد ایرانی تهیه کرده بود که هم‌زمان با شاه کشور را ترک نمایند یکی از دلائلی که نشان می‌دهد چرا سولیوان از شنیدن اینکه من به ایران آمده‌ام و وظیفه‌ام نگهداشتن این افسران در کشور بعد از رفتن شاه است، پرچم مخالفت بلند می‌کند همین است.^۲

شاه در خصوص مأموریت هایزر نکات جالبی بیان نموده است:

در اوایل ژانویه با تعجب خبردار شدم که چند روز است ژنرال هایزر در تهران بسر می‌برد(!؟) اما حوادث چند هفته گذشته می‌بایست به من آموخته باشد که از چیزی حیرت نکنم(!) مع‌ذک ژنرال هایزر شخصیت کوچکی نبود. در مقام معاون فرماندهی ناتو چند نوبت به تهران سفر کرده بود و همیشه هم شرفیابی می‌کرد این دیدارها صرفاً به قصد ادای احترام نبود ولی با توجه به اینکه فرمانده نیروهای مسلح بودم و ایران عضو سازمان پیمان سنتو نیز بود این دیدارها ضرورت داشت. رفت و آمدهای ژنرال

۱. رابرت هایزر، مأموریت در تهران، ترجمه ع. رشیدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۳۰۶.

۲. همان، ص ۳۰۷.

هایزر همیشه از پیش برنامه‌ریزی می‌شد اما این سفر او در هاله‌ای از ابهام کامل فرو رفته بود. ورودش را خیلی مستور نگه داشته بودند. البته نظامیان امریکایی با هواپیماهای خودشان سفر می‌کردند و خیلی طبیعی بود که بتوانند [برای] ورود به پایگاه‌های نظامی‌شان [در ایران] تشریفات اداری معمول را نادیده بگیرند.

از ژنرال‌هایم تحقیق کردم، چیزی بیشتر از من نمی‌دانستند پس این ژنرال امریکایی برای چه کاری به تهران آمده بود؟ چگونه حضورش واقعا غیرعادی بود. شخصی که در حال اجرای وظایفی جدی است بی‌علت قایم باشک‌بازی نمی‌کند، به محض اینکه خبر حضورش در تهران پراکنده شد، مطبوعات شوروی واکنش خود را به این شکل نشان دادند: ژنرال هایزر در تهران است تا کودتایی به راه بیندازد. این خبر به خودی خود نوعی هشدار از سوی کرملین بود.

از پاریس روزنامه هرالد‌تریبون وظیفه خود دانست(!؟) که به سفارتخانه‌ها در تهران آرامش خاطر بدهد. نویسندگان این روزنامه فقط جمله «راه بیندازد» در خبر مطبوعات شوروی را با جمله «مانع شود» عوض کردند.

پس رهبران امریکا از امکان وقوع کودتایی در ایران نگران بودند. آیا واقعا چنین خطری وجود داشت؟ من که چنین فکر نمی‌کنم. افسران من با ادای سوگند وفاداری به تاج و تخت و قانون اساسی پیوند خورده بودند. تا زمانی که احترام قانون اساسی محفوظ بود آنان از جایشان تکان نمی‌خوردند.

اما بعید نیست که سازمان‌های مختلف اطلاعاتی امریکاییان دلایل کافی داشته‌اند بر اینکه قانون اساسی ممکن است دستخوش تهدید واقع شود و به همین خاطر می‌خواستند ارتش ایران را خنثی کنند(!؟)

بدیهی است که ژنرال هایزر نیز به همین دلیل به تهران آمده بود و من در این سفرش فقط او را یکبار ملاقات کردم. هایزر به اتفاق سولیوان سفیر امریکا به حضور رسید (۱۱ ژانویه مصادف با ۲۱ دی‌ماه) ولی هیچ‌یک از آنها به مطلب دیگری غیر از روز و ساعت عزیمت من از ایران علاقه‌ای نشان ندادند.

... ژنرال هایزر تا چند روز بعد از رفتن من در تهران ماند. در آن روزها چه پیش آمد؟ تنها چیزی که می دانم این است که ژنرال ربیعی، فرمانده کل نیروی هوایی، طی محاکمه مسخره‌ای (!؟) که پیش از اعدام او صورت گرفت به قضات گفته بود: ژنرال هایزر، شاه را مانند موش مرده‌ای از مملکت بیرون انداخت.^۱

با وجود اینکه سخنان خود شاه گویای ذلت و خواری او در برابر ابرقدرت‌هاست اما چند نکته در خور یادآوری است:



نظامیان امریکایی بدون پاسپورت و ویزا و تشریفات اداری وارد ایران می‌شده‌اند و از ورود ژنرال هایزر، معاون فرماندهی ناتو، پس از چند روز که از ورود او به ایران می‌گذشته است نه شاه مطلع بوده است نه ژنرال‌های او!

۱. نظامیان امریکایی بدون پاسپورت و ویزا و تشریفات اداری وارد ایران می‌شده‌اند و از ورود ژنرال هایزر، معاون فرماندهی ناتو، پس از چند روز که از ورود او به ایران می‌گذشته است نه شاه مطلع بوده است نه ژنرال‌های او!

۲. برخلاف گفته شاه، ژنرال هایزر از فرودگاه مهرآباد وارد خاک ایران شده است (نه از پایگاه‌های نظامی امریکا در ایران مگر اینکه فرودگاه مهرآباد هم جزء پایگاه‌های نظامی آنها بوده است که شاید

صحیح‌تر همین باشد) و از فرودگاه نیز عازم خانه ژنرال هووی استون، فرمانده بخش زمینی در دفتر وابسته نظامی و مستشاری نظامی امریکا در تهران شده است که جریان از زبان خود هایزر نقل می‌شود:

قرار بود قبل از تاریخ شدن هوا به منزل ژنرال کاست برویم و اعضای مهم و اصلی

اداره مستشاری جمع شوند:

۱. محمدرضا پهلوی، همان.

- ژنرال گاست

رئیس اداره مستشاری

- ژنرال جرج کرتز

نماینده نیروی هوایی

- آدمیرال فرانک کولینز

نماینده نیروی دریایی

همه افسران بلندپایه حضور داشتند و مرا در جریان امور نظامی ایران و اداره مستشاری قرار دادند، همه آنها یک نظر مشترک داشتند و آن این بود که اوضاع ایران از کنترل خارج شده است.

... دیدار، در اولین ساعات شب تمام شد و مرا به خانه ژنرال گاست منتقل کردند. شب اول را در تهران با صداهای ناراحت‌کننده‌ای که اعصاب مرا می‌آزرد آغاز کردم. مردم فریاد می‌زدند الله اکبر و صدا از بام‌های نزدیک به گوش می‌رسید و به هر فریادی از گوشه‌ای دیگر پاسخ داده می‌شد... من و گاست برای شنیدن صداهای این جنگل انسانی(!؟) روی بالکن رفتیم، توده‌های مردم به خیابان‌ها ریخته بودند و شعار می‌دادند... در نیمه‌های شب جمعیت پراکنده شدند و آرامش، حکمفرما شد، شب را بدون پلک بر هم زدن به صبح رساندم. صبح زود، خسته برخاستم. پس از صرف صبحانه به سفارت امریکا رفتم.^۱

۳. شاه مدعی شده است که چند روز پس از ورود ژنرال هایزر، او و ژنرال‌هایش تنها از حضور هایزر مطلع شده‌اند. اما ژنرال هایزر در کتاب خود بیان می‌کند که شب جمعه وارد تهران شده و روز جمعه را در سفارت بسر برده و روز شنبه (۶ ژانویه مصادف با ۱۶ دی‌ماه) با افراد زیر ملاقات داشته است، طوفانیان (مسئول خریدهای نظامی ایران)، ربیعی (فرمانده نیروی هوایی)، حبیب‌اللهی (فرمانده نیروی دریایی) و متن مذاکرات طولانی خود را با آنها در کتاب خاطرات آورده است.

بنابراین ژنرال‌های شاه از ماجرای سفر کمتر از ۴۸ ساعت بعد از ورود مطلع بوده‌اند و چرا آن را در اختیار شاه نگذاشته‌اند جالب توجه است.

۴. ورود هاینریش به ایران روز شنبه ۱۶ دی فاش شد (به کیهان ۱۰۶۰۵، شنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷ صفحه آخر مراجعه شود). یعنی او شب جمعه وارد شده و در روزنامه‌های ظهر روز شنبه خبر آن را چاپ کرده‌اند و بنابراین معلوم نیست شاه در این مملکت چه کاره بوده است که کمتر از ۴۸ ساعت موضوع به روزنامه‌ها کشیده شده اما شاه چند روز بعد مطلع شده است و یا برای منظوری تجاهل کرده و چنین وانمود کرده که از ورود او به ایران چند روزی بی‌خبر مانده است؟!

اعجاب‌انگیزتر از سخنان شاه، سخنان نخست‌وزیر منتخب او شاهپور بختیار در مصاحبه‌ای تلفنی می‌باشد که مستقیم از رادیو فرانسه پخش می‌شده است:

س: ... به هر حال از طرف امریکا در حال حاضر ژنرالی به تهران فرستاده شده است. ژنرال هاینریش معاون فرماندهی کل نیروها در اروپا، که می‌کوشد نظر نظامیان در ایران را به حمایت از دولت شما جلب کند. این در واقع نوعی دخالت در امور داخلی ایران تلقی می‌شود. نخست‌وزیر گفت: من هرگز نام این ژنرال را نشنیده‌ام (این در حالی است که روزنامه‌ها از روز ۱۶ دی موضوع این ژنرال را نوشته‌اند!)

سفرای امریکا و انگلیس تماس‌های فراوانی با شاه و سایر دولتمردان و سران ارتش داشته‌اند و با درک موقعیت کشور و اوج گرفتن انقلاب و اینکه حفظ منافع آنان در آینده منوط به خروج شاه از کشور است از او خواسته‌اند که به بهانه معالجه ایران را ترک کند و در همین رابطه بوده است که از حدود دو هفته قبل از این، بختیار به عنوان مهره‌ای که می‌تواند ناجی منافع آنان باشد به شاه تحمیل می‌گردد.

هرگز با سفارت امریکا تماسی نداشته‌ام. (البته طبق طرح خود بختیار و به سبب رضاشاه قرار بوده است نوکری و خدمت دور از چشم مردم صورت پذیرد) من تنها

تلگراف تبریکی از سفیر فرانسه دریافت کردم و سفیر انگلستان هم برای خداحافظی به دیدن من آمده است.

... درباره نقش ارتش مجددا پرسش‌هایی مطرح شد و آقای بختیار اضافه کرد، شما داستانی از یک ژنرال نقل می‌کنید که داستانی نامفهوم است. شما به واقعیت‌های متکی بر مدرک و سند نیاز دارید یا می‌خواهید از فاصله پنج هزار کیلومتری گوش به شایعه‌ها و حرف‌های بی‌اساس کوچه و خیابان بسپارید؟ از منتقل شدن یک ژنرال به فلان محل که نباید داستان ساخت و تحویل داد.^۱

ژنرال هایزر در رابطه با این سخنان بختیار (که تمام سعی و تلاش این بوده است که ارتباطات خود را با امریکا به هر صورت پنهان سازد و با این دروغ‌پردازی نیز چنین هدفی داشته است) نکات جالبی را در کتاب خاطرات خود آورده است:

بحث پارلمانی در مورد دولت بختیار ظاهراً بخوبی پیش می‌رفت. اما عده‌ای بودند که بختیار را بسیار نزدیک به امریکا می‌دانستند و او را طعن و لعن می‌کردند یک نماینده به نام قربانی نسب شکایت می‌کرد که واشنگتن سلاح‌های کهنه خود را با قیمت گزاف به ایران فروخته است. بختیار هم حرفی نزنده بود که در این مورد چه خواهد کرد. علاوه بر آن قربانی نسب می‌دانست که بختیار قبلاً هرگونه اطلاع از حضور مرا در تهران تکذیب کرده است. من از تکذیب بختیار مطلع نبودم. بد نیست حرف‌های قربانی نسب را نقل کنم: مردم ایران نمی‌فهمند چگونه نخست‌وزیر از حضور افغان‌های مسلح در خیابان‌های تهران مطلع است، اما از حضور یک ژنرال امریکایی اطلاع ندارد. برای اطلاع شما می‌خواهم خاطر نشان سازم که روزنامه کیهان مطلب زیر را انتشار داده است: وزارت خارجه امریکا اعلام کرده است که معاون فرماندهی نیروهای امریکا در اروپا، برای حمایت از دولت غیرنظامی در ایران بسر می‌برد. من به عنوان یک کارگر (او رئیس سازمان کارگران ایران بود) متأسفم بگویم ارتش برادر ما است و بیشتر از ژنرال

امریکایی نگران کشور ما است! شما نکته دیگری در برنامه خودتان گنجانیده‌اید که مورد علاقه من است و آن این است که تأمین استقلال ملی ایران بر عهده مردم ایران و ارتش ایران است و به ژنرال هایزر ارتباطی ندارد.^۱

پس از انقلاب، ارتشبد فردوست در کتاب خود نکات تازه‌ای را از سفر هایزر به ایران فاش ساخت که جالب توجه است:

من از ورود هایزر اطلاع نداشتم و محمدرضا نیز اطلاعی نداشت من تنها بعدها بودم که از طریق گارد شنیدیم که بدره‌ای به محمدرضا اطلاع داده که هایزر ۲۰ روز است که در تهران است. محمدرضا تلفنی از سولیوان سفیر امریکا گله می‌کند و فردای آن روز سولیوان و هایزر به اتفاق هم به دیدار محمدرضا می‌روند. ماجرای این ملاقات را بدره‌ای به اطلاع من رساند. او گفت که در این ملاقات، هایزر بدون معذرت‌خواهی از تأخیر خبر ورود خود، کار را خراب‌تر می‌کند و از محمدرضا می‌پرسد: اینکه شنیده‌ام به استراحت می‌روید، آیا صحیح است؟ و تاریخ خروج محمدرضا را می‌پرسد. محمدرضا پاسخ می‌دهد: این یک امر شخصی است و هر موقع لازم دانستم از این مرخصی استفاده می‌کنم. سولیوان متوجه برخورد بد هایزر می‌شود و به شدت جبران می‌کند و می‌گوید علت تأخیر در اطلاع ورود هایزر، صرفاً کار زیاد بوده و این سؤال نیز برای این است که بدانند آیا کسالتی دارید یا خیر.^۲

چند نکته نیز در رابطه با سخنان ارتشبد فردوست در خور یادآوری است:

۱. فردوست نیز سعی می‌کند خود را از موضوع سفر هایزر - حتی در روز ۲۰ دی - بی‌اطلاع نشان دهد. علی‌رغم اینکه روز ۱۶ دی این موضوع در روزنامه‌ها مطرح شده است. (ملاقات هایزر و سولیوان با شاه همان طور که گذشت روز ۲۱ دی بوده است).

۱. رابرت هایزر، همان، ص ۱۱۲.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران،

اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۶۰۰.

۲. در صورت صحت سخنان فردوست، سخنان شاه نیز که چند روز بود هایزر در تهران بود و من مطلع نبودم صحیح به نظر می‌رسد اما این چند روز نبوده است بلکه چند هفته بوده است! یعنی درست بیست روز قبل از ملاقات همان‌گونه که فردوست بیان کرده است؛ یعنی روز اول دی‌ماه! و به عبارت دیگر هایزر برای انتخاب جانشین دولت از هاری که درست شب قبل از آن سکنه مصلحتی نموده بود^۱ و بهتر است گفته شود برای تعیین جانشین شاه! وارد ایران شده بود و جریان کنفرانس گوادلوپ هیچ ربطی به فرستادن او ندارد و شخص بختیار نیز در همان هفته اول ورود هایزر به تهران با نظر و مشارکت او انتخاب شده و توسط سایر مأموران آشکار و مخفی امریکا و نیز وابستگان داخلی آنها به شاه تحمیل شده است و لذا آنچه تا پیروزی انقلاب گذشت، از جمله کشتار روز ۶ و ۸ بهمن و نیز کودتای شب ۲۲ بهمن با طرح و دستور هایزر انجام شده است.^۲ اما نکته اعجاب‌انگیز این است که فردوست هم می‌خواهد خود را تا روز ۲۰ دی از آن بی‌اطلاع نشان بدهد. در حالی که روز ۱۶ دی روزنامه‌ها آن را اعلام کرده‌اند و از روز ۱۶ تا ۲۰ دی‌ماه هایزر با رهبران ارتش جلسات متعددی داشته است و بعید است که فردوست از آن بی‌اطلاع بوده باشد.

جرج براون، وزیر خارجه اسبق انگلیس، در تاریخ ۱۸ دی‌ماه وارد تهران می‌شود و با شاه به مذاکره می‌پردازد. سفرای امریکا و انگلیس تماس‌های فراوانی با شاه و سایر دولتمردان و سران ارتش داشته‌اند و با درک موقعیت کشور و اوج گرفتن انقلاب و اینکه حفظ منافع آنان در آینده منوط به خروج شاه از کشور است از او خواسته‌اند که به بهانه معالجه ایران را ترک کند و در همین رابطه بوده است که از حدود دو هفته قبل از این، بختیار به عنوان مهره‌ای که می‌تواند ناجی منافع آنان باشد به شاه تحمیل می‌گردد. قضیه‌ای که از آبان ماه گذشته به دنبال آن بودند و قرار بود دولتی متشکل از ملی‌گرایان این نقش را بازی کند و به عنوان آخرین تیر

۱. همان، ص ۵۹۰.

۲. ر ک: رابرت هایزر، همان، ص ۱۴۷، ۲۳۶، ۲۳۷.

ترکش شاه و امریکا به سوی انقلاب شلیک گردد. اما قاطعیت امام و درک این نکته که حضور شاه مخالفت امام را برای تشکیل دولت به همراه خواهد داشت شرط خروج وی را از ایران مطرح می‌نمودند و شاه نیز با عدم موافقت با این شرط طرح تشکیل چنین دولتی را با شکست مواجه نمود و دست به تشکیل حکومت نظامی ازهارای زد و حال با شکست این دولت و اینکه که حضور شاه در ایران هر روز آتش انقلاب را شعله‌ورتر می‌سازد به شاه دستور داده شده است که از ایران باید خارج شود و او نیز بی‌چون و چرا مجبور شده است تن به نخست‌وزیری بختیار بدهد و خود از کشور خارج شود.

دکتر ابراهیم یزدی ماجرای این سفر را این‌گونه بیان می‌کند:

... در اواسط دی‌ماه ۱۳۵۷ اطلاع حاصل شد که لرد جرج براون، وزیر خارجه اسبق انگلیس، به دعوت دولت ایران در ایران بسر می‌برد. وی در مصاحبه‌ای با تلویزیون انگلیس (ای - تی - دی) گفت: برای انجام پاره‌ای مشورت‌ها به تهران سفر می‌کند و نظریاتی که به اعتقاد خودش خالی از تجارب عمیق وی در مبارزات و شورش‌های داخلی نخواهد بود به دولت ایران تسلیم خواهد کرد.^۱

متأسفانه علی‌رغم اینکه نویسنده محترم در انتهای کتاب تاریخ مصاحبه را ۱۶ آبان ۵۷ در روزنامه نیویورک تایمز بیان کرده است و موضوع در رابطه با دولت ازهارای است آن را در این تاریخ که دولت بختیار بر سر کار آمده آورده است!؟

وی پس از ورود به تهران در ۱۸ دی‌ماه طی مصاحبه‌ای (آتلانتا جورنال - ۱۸ دی‌ماه ۵۷، ۸ ژانویه ۷۹) خاطرنشان ساخته است که: با آنکه مأموریت رسمی از طرف وزیر خارجه انگلیس ندارد ولی با اطلاع وزیر خارجه و مقامات رسمی آن کشور و با موافقت بعضی از مقامات امریکایی برای کمک فکری به دولت بختیار به تهران آمده است.

۱. متأسفانه علی‌رغم اینکه نویسنده محترم در انتهای کتاب تاریخ مصاحبه را ۱۶ آبان ۵۷ در روزنامه نیویورک تایمز بیان کرده است و موضوع در رابطه با دولت ازهارای است آن را در این تاریخ که دولت بختیار بر سر کار آمده آورده است!؟

از اینکه لرد براون چه تجاربی در مبارزات و شورش‌های داخلی داشته است و چه نظراتی به دولت ایران داده است و نتایج کمک‌های فکری وی به بختیار چه بوده است، اطلاعات چندانی منعکس نگردید. اما آنچه مسلم است این است که وی پس از ورود به ایران با شاه نیز دیدارهایی داشته است. شاه او را از دوستان قدیم خود خوانده که بختیار را شدیداً تأیید کرده است. شاه بعد از ملاقات با او تصمیم نهایی خود را برای خروج از ایران اتخاذ کرد.^۱

این نکته کاملاً تعجب‌برانگیز است چون از دو هفته پیش شاه تصمیم خود(!) را برای خروج

از کشور برایش گرفته بودند! به خصوص با جملات مشکوک زیر که نویسنده آورده است و معلوم نیست چه هدفی را از بزرگ کردن نقش انگلیس می‌خواهد بگیرد! دکتر یزدی از قول شاه نقل نموده است:

بالاخره من بعد از ملاقات با لردجرج براون تصمیم گرفتم که بختیار را منصوب کنم.

لرد براون وزیر خارجه سابق انگلیس در دولت کارگری بود. با هم دوستی قدیمی داشتیم. در این ملاقات او دست‌های مرا گرفت و به من اصرار کرد که کشور را ترک کنم و گفت که یکی دو ماهی به مرخصی برو. او سپس شدیداً بختیار را

آنها شاه را از دست رفته یافتند و نفرت از او را در میان ملت ایران تا آن پایه عمیق و گسترده دیدند که دریافتند با هیچ ترفند و توطئه‌ای نمی‌توان او را از سقوط نجات بخشید، از این رو بر آن شدند دولتی را در ایران به قدرت برسانند که به ظاهر از نیروی اپوزیسیون به شمار آید و بتواند آتش انقلاب را خاموش کند و در آینده با ترفندهایی شاه را به اریکه قدرت بازگرداند.

تأیید کرد.

این مطلب به دروغ به شاه نسبت داده شده است چون همان‌گونه که نویسنده خود در چند سطر قبل آورده است، جرج براون ۱۸ دی وارد ایران شده است و بختیار ده روز قبل به نخست‌وزیری برگزیده شده است.

دکتر یزدی منبع جملات فوق را - که اشتباه آن محرز است - صفحه ۲۲ و ۲۳ متن انگلیسی پاسخ به تاریخ نوشته محمدرضا پهلوی آورده است و همان طور که از متن فارسی آن (ترجمه دکتر حسین ابوترابیان) مشخص است کتاب تنها یک پیشگفتار دو صفحه‌ای دارد و سیصد صفحه اول آن نیز تاریخ گذشته ایران است و ربطی به زمان حال و این موضوع ندارد. معلوم نیست نویسنده با این نقل قول‌های ناصحیح و احتمالاً خودبافته که در سایر صفحات کتاب نیز مشاهده می‌شود و مطالب مورد نظر خود را به شاه و حتی امام منتسب نموده است، چه هدفی را دنبال می‌کند. این‌گونه نقل قول‌ها اعتبار نقل قول‌های ایشان را شدیداً زیر سؤال می‌برد.

◆ بازگشت ژنرال رابرت هایزر

بنا به خبر منتشر شده^۱ از جانب خبرگزاری رویتر و آسیوشیتدپرس منابع امریکا در تهران تأیید کرده‌اند که ژنرال رابرت هایزر معاون فرمانده سازمان پیمان آتلانتیک شمالی پس از یک ماه اقامت در ایران این کشور را ترک نموده است. این منابع گفته‌اند:

هدف از سفر ژنرال هایزر به ایران و اقامت طولانی‌اش در این کشور، ترغیب نظامیان

ایران به حمایت از دولت شاهپور بختیار بوده است.

طرفداران آیت‌الله خمینی گفته‌اند:

حضور ژنرال هایزر در ایران نشانه دیگری از مداخله امریکا در امور داخلی ایران

است.

در حالی که گفته می‌شود امریکا سرگرم گفتگو با گروه‌های مخالف رژیم ایران و مخالفان دولت شاهپور بختیار است، وزرات خارجه امریکا یکبار دیگر تأیید کرد:

امریکا از قانون اساسی و دولت شاهپور بختیار حمایت می‌کند.

هودینگ کارتر، سخنگوی وزارت خارجه امریکا، گفته است:

دولت امریکا همچنان به کار با دولت شاهپور بختیار بر اساس قانون اساسی ادامه

می‌دهد.

وی گفت:

ما از دولت او که به قانون اساسی مبتنی است حمایت می‌کنیم. ما بختیار را به عنوان رئیس دولت به رسمیت می‌شناسیم و به مراودات رسمی با این دولت ادامه خواهیم داد.

اما واشنگتن ضمن تماس با مخالفان تلاش می‌کند فضای مناسبی به وجود آید تا بتوان اراده مردم ایران عملی ساخت. امریکا آقای بازرگان را یک میان‌ه‌رو تلقی می‌کند و

مقام‌های امریکایی امیدوارند هنوز یک دولت طرفدار غرب در ایران سر کار بیاید.

هودینگ کارتر اظهار امیدواری کرده است:

نظامیان برای تحمیل راه حل خود، در اوضاع ایران مداخله نکنند.

مقام‌های وزارت دفاع امریکا فاش کرده‌اند^۱ که ژنرال هایزر خاک ایران را ترک نموده است. بنا به اظهار منابع امریکایی او مأموریت داشت در طول اقامت خود در ایران فرماندهان ارتش را از دست زدن به کودتا (علیه؟!) باز دارد.

به گفته این مقام‌ها، هایزر مأموریت خود را با موفقیت محدود به پایان رسانده و پس از بازگشت به امریکا جیمی کارتر و سایر رهبران امریکا را در جریان اقدام‌های خود قرار داده و سپس به اروپا بازگشته است. وی معاون فرمانده نیروهای امریکا در اروپاست.

به گفته بعضی مقامات، علت اینکه هایزر ایران را ترک نموده است این است که اقامت وی به احساسات ضد امریکایی در ایران دامن می‌زد.

در امریکا رسماً اعلام شده بود که سفر هایزر با تلاش‌های امریکا در مورد مسأله وجود سلاح‌های پیشرفته امریکایی موجود در ایران بستگی داشته است. اما مقامات نزدیک به دولت امریکا می‌گویند مأموریت اصلی هایزر آن بوده است که بکوشد ارتشیان ایران را ترغیب به کنار ماندن از آشوب‌های سیاسی نماید.

هودینگ کارتر، سخنگوی وزارت خارجه امریکا که پایان مأموریت هایزر را در ایران اعلام نموده گفته است مأموریت هایزر آن بوده است که با مقامات نظامی ایران درباره روابط نظامی دو کشور و فروش اسلحه (یا لغو؟!؛) گفتگو کرده و نیز در مورد حمایت امریکا از قانون اساسی و دولت بختیار با آنان مشورت نماید و امیدوار باشد که نظامیان ایران از بختیار حمایت کنند.

هودینگ کارتر گفته است:

هایزر بعضی مسائل ناشی از وضع اقتصادی و سیاسی ایران را مورد بحث قرار داده و نتیجه آن کاملاً رضایت‌بخش بوده است(!؟)

اما ژنرال هایزر در کتاب خاطرات خود جریان را این‌گونه بیان نموده است:

هارولد براون (وزیر دفاع امریکا) مرا زیر باران سؤال قرار داد. می‌خواست بداند که نظر فرماندهان ارتش در مورد رفتن من از ایران چیست؟ گفتم: این مطلب را به تفصیل با آنان مورد بحث قرار داده‌ام و آنها موقعیت را دریافته‌اند. میلی ندارند اظهار نظری

◆

شاه معدوم: بالاخره من بعد از ملاقات با لرد جرج براون تصمیم گرفتم که بختیار را منصوب کنم. لرد براون وزیر خارجه سابق انگلیس در دولت کارگری بود. با هم دوستی قدیمی داشتیم. در این ملاقات او دست‌های مرا گرفت و به من اصرار کرد که کشور را ترک کنم و گفتم که یکی دو ماهی به مرخصی برو. او سپس شدیداً بختیار را تأیید کرد.

کنند و می‌گویند که هر چه من بکنم (که منظورشان این است که هر چه واشنگتن بکند) مورد قبول آنها خواهد بود. آنها بدون درنگ، تصمیم واشنگتن را می‌پذیرند. براون، بعد مستقیماً از من پرسید: آیا شخصاً فکر می‌کنم باید ایران را ترک کنم یا نه؟ گفتم: هنوز نمی‌خواهم تصمیمی بگیرم، اما شخصاً احساس می‌کنم نباید ایران را ترک کنم. اما اگر قرار باشد بروم حالا بهترین موقع است که مسئولیت‌ها به ژنرال گاست، رئیس هیأت مستشاران نظامی امریکا در ایران، تفویض شود. می‌دانستم گروه (فرماندهان نظامی ایرانی که قرار بود کودتا کنند) با او کار خواهند کرد.

تنها امتیازی که من بر ژنرال گاست داشتم، درجه نظامی بالاتر من بود که بیشتر مورد احترام آنها قرار می‌گرفت و در کنار آن نفوذی که شاه به من تفویض کرده بود مطرح می‌گشت، نفوذی که هنوز برای ما برد داشت^۱ براون می‌خواست بداند که رفتن من چه تأثیری بر توانائی‌های گروه در انجام کودتا خواهد داشت؟ گفتم: پیش‌بینی این امر تقریباً غیرممکن است. اما مطمئن هستم که ژنرال گاست می‌تواند در آنها نفوذ کند اگر قرار باشد خشن‌ترین آنها (ربیعی، بدره‌ای، طوفانیان) وارد عمل شوند یکی یا همه طرح‌ها، می‌تواند به موقع به اجرا درآید.

براون می‌خواست بداند که رفتن من چه تأثیری بر آمادگی گروه برای کودتا در زمان لازم خواهد داشت و من گفتم: این همه به بررسی احتیاج دارد. اما فکر می‌کنم ژنرال گاست از هر وسیله‌ای بتواند برای تشویق آنها به آنچه لازم است انجام شود استفاده می‌کند. بعد می‌خواست بداند که آیا گروه هنوز فکر می‌کند اقدام به کودتا ممکن است؟ گفتم: فرماندهان ارتش علاقه‌مندند تا سر حد امکان پشت سر بختیار بایستند و کاملاً دریافته‌اند که اگر اوضاع خراب شود تنها راه تضمین بقای دولت مطلوب، مداخله نظامی خواهد بود اما نگرانی خود را از ناحیه قره‌باغی و حبیب‌اللهی (دو عضو دیگر گروه پنج نفره فرماندهان) ابراز کردم.

... براون می‌خواست روحیه نظامیان ما را در ایران بداند من گفتم: آنها هم مثل من به

۱. مقصودش دستور شاه به فرماندهان است که از هاینر اطاعت کنید.

شدت از آیت‌الله وحشت دارند و از روحیه ضد امریکایی سازش‌ناپذیر او تشویش دارند. اما همه به سختی کار می‌کنند و از بابت روحیه آنها نگرانی وجود ندارد.

... سایروس ونس، وزیر خارجه، هم روی خط بود... ونس گفت: رئیس جمهوری و همه افراد دیگر در واشنگتن عمیقاً احساس می‌کنند که به من مدیون هستند. زیرا من در شرایط غیرعادی و دشواری کار کرده‌ام و به نظر آنها کار درخشانی نموده‌ام. از من خواستند روی خط بمانم تا آنها بحث خودشان را ادامه دهند و تصمیم نهایی را در مورد ماندن یا نماندن من در تهران بگیرند... دوباره روی خط آمدند. براون گفت: تصمیم آنها این است که من باید امروز یا فردا ایران را هر طور که خودم صلاح می‌دانم ترک کنم. آنها نمی‌خواستند خروج من به صورت فرار جلوه کند.

... باید عازم اینجریک در ترکیه و سپس... عازم اشتوتگارت می‌شدم و سپس مستقیماً عازم واشنگتن می‌گردیدم در آنجا رئیس جمهوری منتظر بود که روز دوشنبه (۱۶ بهمن) در اولین ساعات بامداد با من ملاقات کند.^۱

جیمی کارتر، رئیس جمهور امریکا، به دنبال انجام این مأموریت تقدیرنامه‌ای برای ژنرال هایزر نوشت که از اهمیت مأموریت او و موفقیت‌های او که به خاطر خیانت سران ارتش و نیز بختیار به ملت ایران، به آن نائل شده است حکایت می‌نماید:^۲

کاخ سفید - واشنگتن ۷ فوریه ۱۹۷۹ (۱۸ بهمن ۱۳۵۷)

مایلم تشکرات شخصی خود را از خدمت شایسته‌ای که در جریان مأموریت خود در ایران به کشورتان انجام داده‌اید ابراز دارم. ورود شما به تهران در اوایل ژانویه در لحظه‌ای صورت گرفت که بی‌سامان و عدم اطمینان کامل حکمفرما بود. در زمانی که قیام سیاسی خشونت‌باری در جریان بود.

تعهد شما، پایداری شما و ثبات قدم شما به فرماندهان ارتش ایران کمک کرد، مسئولیت وطن‌پرستی خود را که ما هم در ارتش خود اعمال می‌کنیم حفظ کنید. شما با

۱. رابرت هایزر، همان، ص ۲۸۵ - ۲۸۷.

۲. رک: همان، ص ۳۰۵.

چنین کاری، کمک زیادی به اهداف سیاسی امریکا کرده‌اید. برای شخص من، اقامت شما در ایران باعث آسودگی خیال و پشتگرمی بود، من در طول چهار هفته اقامت دشوار شما در آن کشور، هرگز از شما نا امید نشدم.

شرایط منحصر به فردی که شما در آن کار کردید به مخلوطی ویژه از خرد، شهامت و کردارانی نیاز داشت. عملکرد شما در چنین شرایطی، مایه احترام و قدردانی من و همه مشاوران اصلی من است.

من کار با ارزش شما را می‌ستایم.

ارادتمند - جیمی کارتر

ارتشبد فردوست از حضور ژنرال هایزر در روز ۲۲ بهمن در ایران نیز خبر داده است: ... قره‌باغی دو مرتبه از اتاق^۱ خارج شد و مجدداً با عجله مراجعت کرد و گفت: «بختیار رفت!» در این اثنا که قره‌باغی برای مکالمه با بختیار در سالن نبود، حاتم از فرصت استفاده کرد و گفت: «ارتشبد قره‌باغی مرا که جانشین او هستم یک ماه است که نپذیرفته، ولی هر روز صبح تا غروب با ژنرال هایزر جلسه دارد و هم اکنون نیز هایزر در ستاد است!» سپهبد طباطبائی نیز نزد من آمد و گفت: «اگر اعلی حضرت مراجعت کند ما که این صورت جلسه (صورت جلسه بی طرفی ارتش) را امضاء کرده‌ایم چه خواهیم شد؟».

گفتم: بگوئید من (فردوست) مسئولم. طباطبائی تشکر کرد. در این موقع، امینی افشار به من گفت: «حدود دو هزار نفر^۲ از جلوی بی‌سیم رد شده و به سمت ستاد می‌آیند.» من با سرعت از اتاق کنفرانس خارج شدم. قره‌باغی دنبال من بود و گفت: «بد نیست یک

۱. اتاقی که فرماندهان ارتش در ساختمان ستاد مرکزی ارتش پس از شکست کودتا در حال نوشتن نامه بی‌طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن در آن بوده‌اند.

۲. مقصود مردم انقلابی است که در روز ۲۲ بهمن برای فتح آخرین دژهای نظام شاهنشاهی به پادگان‌ها و نیز ستاد مشترک ارتش که فرماندهان ایرانی و امریکایی از آنجا عملیات کودتا را رهبری می‌کرده‌اند، هجوم آورده‌اند.

دیداری از ژنرال هایزر بکنید او ستادش^۱ در همین اتاق پهلو است.» گفتم: با این وضع

تظاهرات بهتر است دیدار به بعد موکول شود و به سرعت دور شدم.^۲

بر این اساس در صورتی که در روز ۲۲ بهمن، ژنرال هایزر در ساختمان ستاد مشترک ارتش در زیرزمین این ستاد همراه با سایر افسران امریکایی گرفتار شده بود، ماجرا از این قرار بوده است که او پس از خروج از ایران و ملاقات حضوری با سران امریکا برای اجرای

آخرین مرحله توطئه طراحی شده که کثیف‌ترین کودتا در تاریخ کودتاهای امریکا در جهان سوم بوده، به ایران بازگشته است کودتایی که کودتای خونین ژنرال پینوشه علیه آئنده در شیلی در مقابل آن رنگ می‌باخت. یعنی کودتایی که با نام رمز کورتاژ قرار بود در شب ۲۲ بهمن اتفاق بیفتد و ده‌ها هزار نفر از رهبران و افراد انقلابی دستگیر و به شهادت برسند و خداوند به دست ملت مسلمان و انقلابی ایران مزه ذلت و

کودتایی با نام رمز کورتاژ قرار بود در شب ۲۲ بهمن اتفاق بیفتد و ده‌ها هزار نفر از رهبران و افراد انقلابی دستگیر و به شهادت برسند و خداوند به دست ملت مسلمان و انقلابی ایران مزه ذلت و خواری را به هایزر و سایر افسران و نیز سردمداران امریکا چشانند.

خواری را به او و سایر افسران و نیز سردمداران امریکا چشانند و بر خلاف کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ که کیم روزولت فرمانده کودتایی که نام رمز آن *آژاکس* بود، عملیات کودتا را از سفارت امریکا در تهران رهبری می‌کرد و طی چند ساعت توانست آن را پیروز کند و سپس

۱. مقصود ستاد رهبری کودتا است که ده‌ها افسر امریکایی اداره کننده کودتا ظاهراً به رهبری ژنرال گاست (و به گفته فردوست ژنرال هایزر) در آن حضور داشته‌اند و پس از شکست کودتا در آنجا به دام افتاده و شکست خفت‌بار این کودتا را با چشم خود دیده‌اند.

۲. خاطرات ارتشبد فردوست، همان، ص ۲۲۶.

فریاد شادی او به آسمان بلند شود، در اینجا ژنرال رابرت هایزر با ذلت و خواری مزه شکست را چشید و با ترس و وحشت در زیرزمین ستاد ارتش ایران ساعت‌ها به دام افتاد و به خود لرزید.